

گفتگو

پروہ شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رسالہ جامع علوم انسانی

از صوبه‌داران تا پاسداران زبان فارسی در بنگلادش

گفت و گو با دکتر محمود بشیری، استاد اعزامی به بنگلادش

پیشینه تاریخی ارتباط ما با مردم بنگلادش به قرن شش بازمی‌گردد. روزگاری که این سرزمین بنگاله نام داشت. رفت و آمد بازرگانان ایرانی و حاکمیت فرمانداران ایرانی، روابط دوستانه‌ای بین دو ملت ایجاد کرد. نخستین فرمانداران آن کشور از میان ایرانیان انتخاب شدند که صوبه‌دار (= استاندار / فرماندار) خوانده می‌شدند و معروف‌ترین آنها شایسته خان است که قبر او و دخترش در بنگلادش یادگاری است از گذشته‌های دور دو کشور؛ البته نباید زحمات اختیارالدین محمود، نخستین فرماندار ایرانی آن سرزمین را در اعتلای زبان فارسی در آن گوشه از دنیا فراموش کرد.

همه اینها را دکتر محمود بشیری می‌گوید. او که مدتی است از سفر دو ساله بنگلادش بازگشته است قرار است با او گفت و گویی، هر چند کوتاه، داشته باشیم. ساعت ۱۳:۴۵ است. قرار ما دفتر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه

طباطبایی است. تا ساعت ۱۴:۰۰ که زمان شروع مصاحبه است، دانشجویان مرتب می‌آیند و می‌روند، چون زمان انتخاب واحد است و دکتر بشیری مدیر گروه، به همین جهت باید پاسخگوی سؤالات دانشجویان باشد. حدود ساعت ۱۴:۰۰ که کلاس‌ها شروع می‌شود فرصت خوبی است که با ایشان گفت و گو کنیم.

● آقای دکتر ضمن سپاس از فرصتی که در اختیار ما و خوانندگان مجله سخن عشق قرار داده‌اید، لطفاً مخاطبان این مجله را با خودتان، فعالیت‌های علمی - پژوهشی و تألیفاتی که طی این چند سال داشته‌اید آشنا کنید.

من محمود بشیری هستم. مدرس زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی. از سال ۱۳۷۰ در این دانشگاه مشغول به کار شدم. دوره کارشناسی را در ۱۳۶۲ در دانشگاه تربیت معلم تهران گذراندم. تحصیلات دوره کارشناسی ارشد و دکتری را هم در دانشگاه تربیت مدرس در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۷۳ به پایان رساندم.

موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد من ناسیونالیسم و ادبیات فارسی بود که در آن به بررسی ورود موضوعات غربی از طریق اندیشه‌های ناسیونالیستی به ادب فارسی، از آغاز تا پیش از دوره مشروطه پرداختم. راهنمای من در این کار آقای دکتر رضا داوری، استاد فلسفه دانشگاه تهران بود. اگرچه پیشتر حس ملی‌گرایی در برخی از آثار ادب فارسی از جمله شاهنامه هم وجود داشت، ولی من تا دوره قاجار را مورد بررسی قرار دادم.

موضوع رساله دکتری را نیز بررسی و نقد شعر سیاسی - انتقادی انتخاب کردم؛ یعنی از ابتدا تا دوره قاجار، که در این کار شعر شاعران را تحت چهار عنوان بررسی کرده‌ام:

- ۱- شاعرانی که بیشتر شعرشان مبتنی بر اعتراض سیاسی - اجتماعی است.
- ۲- شاعرانی که بیشتر شعرشان مبتنی بر تفکر سیاسی است که جامعه آرمانی سیاسی - اجتماعی خود را نیز به تصویر کشیده‌اند.
- ۳- شاعران عارف مسلک که به مضامین و مسائل سیاسی و اجتماعی گرایش داشتند.
- ۴- شاعرانی که بیشتر اعتراضشان شاید مبنای سیاسی - اجتماعی دارد، ولی آن را به

چرخ و روزگار و فلک ربط می‌دهند.

راهنمای من در این رساله نیز دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی بود که به خاطر بیماری ایشان، دفاع من یک سال به تأخیر افتاد.

● آیا این رساله‌ها چاپ شده‌اند یا خیر و از دیگر تألیفات و تحقیقاتان بگوئید.

متأسفانه رساله‌های من هنوز چاپ نشده‌اند؛ البته با ناشری قرارداد بسته‌ام، ولی به خاطر سفر به بنگلادش کار چاپ با تأخیر مواجه شده است؛ اما در صدد هستم اصلاحات مربوط به آنها را انجام و در آینده نزدیک در دسترس علاقه‌مندان قرار دهم. علاوه بر رساله، کتابی است با عنوان **مراحل تحول شعر فارسی در دوره معاصر** که بیشتر، درس‌های ارائه شده در کلاس‌های ادبیات معاصر بوده که توسط دانشجویان جمع‌آوری شده‌اند. تلاش من بیشتر در زمینه نگارش مقاله است و مقاله‌هایی نیز در مجله‌های آشنا، زبان و ادب، هستی و نامه پارسی منتشر کرده‌ام از جمله:

- مقدمه‌ای بر ادبیات معاصر ایران در دو شماره سال‌های ۷۳ و ۷۴ مجله آشنا

- مراکز مؤثر در انتقال افکار اروپایی به ادبیات معاصر ایران

- معرفی یک نوع ادبی در دوره قاجار که طی آن به رساله‌نویسی، به عنوان یک سبک نوشتاری در آن روزگار با معرفی طرفداران آن، همراه با ذکر سابقه این شیوه پرداخته‌ام.

- جایگاه علامه دهخدا در شعر و ادب فارسی که در مجله زبان و ادب دانشگاه علامه طباطبایی چاپ شده و در ضمن آن تعریفی از شعر نو و ملاک‌های تشخیص آن ارائه داده و دهخدا را به عنوان نخستین شاعر نوگرا که سایرین از وی تأثیر پذیرفته‌اند معرفی کرده‌ام.

- معرفی ناصر خسرو قبادیانی و افکار و اندیشه‌های او

- ملاحظاتی پیرامون تدوین شاهنامه توسط حکیم فردوسی

- بررسی ویژگی‌های ادبی رباعیات خیام که در کنگره خیام نیشابوری در دانشگاه جواهر لعل نهرو ارائه و در مجله دانشگاه داکا نیز به زبان انگلیسی منتشر شد.

- مؤلفه‌های شعر منتشر شده در مجله ادبیات فارسی و اردوی دانشگاه داکا

- در بنگلادش نیز بیش از ۱۶ مقاله پیرامون زبان و ادب فارسی در مجله نیوزلتر

(News Letter) به چاپ رسانده‌ام.

• شما از طرف ج.ا.ایران به عنوان استاد اعزامی برای یک دوره دو ساله به بنگلادش سفر کردید. وضعیت زبان و ادبیات فارسی را در آنجا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

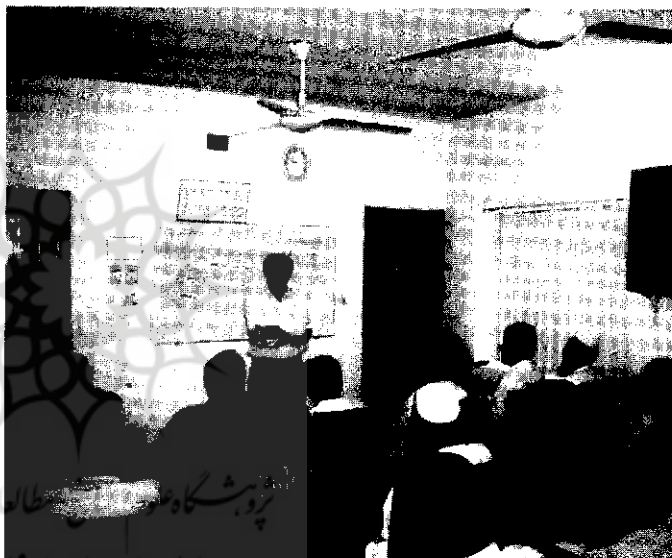
در مدتی که در بنگلادش به سر می‌بردم گزارش مفصلی درباره وضعیت زبان فارسی در دانشگاه‌های آن دیار نوشتم که هنوز منتشر نشده است؛ اما تصمیم دارم با یک بازنگری آن را به چاپ برسانم و طی آن سابقه ارتباط ایران و بنگلادش را بررسی کرده‌ام، همچنین به این نکته پرداخته‌ام که تمام آثار آنجا به زبان فارسی است. نسخه‌های خطی بسیاری هم آنجا هست از جمله: نسخه‌ای از امیر خسرو دهلوی که بر پوست آهو نوشته شده است. در زمینه وضعیت زبان فارسی باید بگویم که در حال حاضر ۴۰ تا ۴۵ درصد واژگان مردم آن کشور، فارسی است، به طوری که ویلیام گولد لغات مشترک و لغات عربی موجود در آن زبان را تحت عنوان **فرهنگ مسلمانی** جمع‌آوری کرده است؛ به طور مثال مردم بنگلادش کلمه آچار را - که در اصل در زبان فارسی به معنی ترشی است - هنوز به کار می‌برند، یا کلمه ماس به معنی ماهی هنوز آنجا کاربرد دارد، حتی با کمی دقت می‌شود بعضی لهجه‌ها و کلمات مربوط به لهجه‌های مناطق مختلف ایران را نیز در زبان گفتاری آنها پیدا کرد، مثل واژه‌هایی که در لهجه‌های شیرازی و بوشهری به کار می‌رود. اگر بخواهیم حدود تقریبی لغات فارسی در زبان بنگالی را مشخص کنیم چیزی در حدود ۹ تا ۱۰ هزار واژه است. یکی از محققین بنگالی، آقای دکتر مقصود هلال، در کتاب «**عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی**» بر این سخن ما صحه می‌گذارد و می‌گوید: بیشتر واژه‌های مردم آن کشور فارسی است. در آنجا زبان فارسی جایگاه خاصی دارد. نام شهرها، اماکن و خیابان‌ها فارسی است، مثل گلستان، دلگشا، دان ماندی که همان دانه اومند است به معنی: جایی که آب و دانه هست (= بازار) که نشان از سابقه زبان فارسی در آن منطقه است.

یکی دیگر از دلایلی که باعث شده زبان فارسی رکن اصلی زندگی مردم در کشور بنگلادش باشد، اشتراک مذهبی است. مردم این سرزمین مسلمان و ۹۹٪ حنفی و پیروان ابوحنیفه هستند که به لحاظ مذهبی کمتر دچار تنش با پیروان ادیان دیگر می‌شوند و ابوحنیفه هم ایرانی است که فتوایی دارد و بسیار مشهور است. او اجازه داده است در صورتی که پیروانش نتوانند فرائض خود را به زبان عربی به جا بیاورند، به

فارسی بخوانند. مردم بنگلادش معتقدند زبان اهل بهشت فارسی است و این نشان از ارزشمندی این زبان در بین ساکنان آن سرزمین دارد و به خاطر این اعتقاد مذهبی است که زبان فارسی به طور خودجوش در بین آنها گسترش پیدا کرده است. این گسترش تا زمان حمله اعراب به ایران ادامه داشت. در آن زمان، هنگام حکومت ژنرال ارشاد، فارسی از برنامه درسی حذف شد، به ویژه در حوزه های علمیه که جنبه دولتی داشت.

● برنامه آموزشی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های بنگلادش به چه صورت است؟

به طور کلی در کشور بنگلادش سه سیستم آموزشی وجود دارد: دو سیستم حوزوی و یک سیستم نوین (= school). به سیستم حوزوی، مدرسه می گویند. مدرسه در آنجا دو قسم است: ۱- مدرسه عالی (= عالیه) که حوزوی است و به طور مستقیم زیر نظر دولت است و افراد در آنجا تا دوره کامل را می گذرانند و مجتهد می شوند و مولانا نامیده



می شوند و البته کسی به مرحله کامل می رسد که حتماً زبان فارسی را گذرانده باشد. در کنار این شیوه، سیستم حوزوی دیگری دارند که آن را **نظامی / مردمی** می نامند و ظاهراً ریشه در نظامیه های ایران دارد. مردم بنگلادش عقیده دارند نخستین کسی که این شیوه را رایج کرد ابوحنیفه است که در دوره نظام الملک طوسی دوباره این گونه مدارس احیا شد. در این حوزه، زبان فارسی در حدود ۶۰۰ سال بدون وقفه ادامه پیدا کرده و شاید این شاخه از شیوه آموزشی بنگلادش در زمینه توجه به زبان فارسی، جدی ترین شاخه باشد.

● درباره تعداد واحدهای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی و چگونگی تدریس این رشته در دانشگاه های بنگلادش و سطح علمی دانشجویان آنها هم توضیحاتی

برای خوانندگان ما بفرمایید.

در دانشگاه‌های نظامی / مردمی، دانشجویان حدود ۸۰ جلد کتاب فارسی را می‌خوانند و این می‌تواند مهم‌ترین دلیل فارسی دانی و درک کامل آنها از فارسی باشد، حتی درس‌هایی مانند فلسفه و منطق و عربی را به زبان فارسی می‌خوانند. در دوره فوق‌لیسانس، عمدتاً دانشجویان دختر کمتر با زبان فارسی آشنا هستند، چرا که در شیوه آموزشی جدید درس خوانده‌اند، ولی پسران به دلیل تحصیل در حوزه نظامی / مردمی بیشتر با زبان فارسی آشنا هستند. موضوع واحدهای درسی دانشجویان فارسی دانشگاه داکا خیلی متنوع‌تر و جدی‌تر و به روزتر از واحدهای ماست؛ مثلاً بیشتر از دانشجویان ما با شاعران ایرانی آشنا هستند. به طور مثال حدود ۳۰ رباعی از خیام را در دوره کارشناسی ارشد می‌خوانند. در زمینه ادبیات معاصر هم همین‌طور. دانشجوی آنجا برای دو واحد درسی ۱۰۰ نمره‌ای، مدیر مدرسه آل احمد را می‌خواند، به عکس اینجا که توجهی به این مسأله نمی‌شود. من در بنگلادش در کنار سایر واحدها، مدیر مدرسه را هم درس می‌دادم. شیوه تدریس در آنجا ترمی نیست. ادبیات، سالی - واحدی است؛ یعنی همان شیوه قدیم ایران. در آنجا مثلاً اشعار شاملو، فروغ و حتی خانم صفارزاده را به عنوان واحد درسی می‌گذرانند.

● آیا آیین‌نامه و ضوابط خاصی برای واحدها هست یا استادان اعزامی با توجه به نیازی که در دانشجویان دانشگاه‌های بنگلادش احساس می‌کنند واحدهایی را ارائه می‌کنند؟

در دانشگاه‌هایی که من تدریس داشتم سرفصل‌هایی داشتند که تمام درس‌های مقاطع تا دوره پیش‌دکتری را در آنجا آورده بودند؛ البته طبق آیین‌نامه دانشگاه، هر چهار سال یک بار دروس تغییر می‌کند. از قضا، اعزام من به آن کشور با تغییر منابع و سرفصل‌ها هم‌زمان شد و من هم سعی کردم منابع و سرفصل‌های جدیدی ارائه کنم که به پیشرفت ادبیات در دانشگاه‌های آنجا کمک کند. نکته جالب توجه دیگر، مشخص بودن میزان دروس بود، به طور مثال، تعیین شده بود که از خاقانی باید پنج قصیده تدریس شود. جالب است بدانید پس از اینکه دوره چهار ساله برنامه‌ریزی شده به اتمام می‌رسید، برای چهار سال بعد بخش دیگری از همان کتاب‌ها در ادامه مطالعه و به این ترتیب به مرور تمام کتاب‌ها خوانده می‌شد و این مسأله در جلوگیری از تدریس درس‌های تکراری کمک مؤثری بود. در برخی مواقع نیز به جای یک واحد که

طی چهار سال گذشته تدریس شده بود، درسی موازی با آن به لحاظ سبکی در آثار نویسندگان بنگلادش ارائه می‌گردید.

مسأله دیگری که برای من خیلی جالب بود تقسیم وظایف استادان بود، به این معنی که تعدادی از استادان فقط آموزش می‌دادند و وظیفه امتحان گرفتن نداشتند و وظیفه امتحان و تصحیح اوراق به عهده دسته دیگری از استادان بود. به این ترتیب استاد آموزشی وظیفه داشت به خوبی از عهده تدریس منابع بر آید و استادان مصحح لزوماً از استادان همان دانشگاه نبودند که این مسأله به نظر من در روند رشد زبان فارسی در دانشگاه‌های این کشور کمک بسیار مؤثری است.

● آقای دکتر معمولاً استادی که اعزام می‌شود با دانشجویان مشتاق تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی در ایران روبه‌رو می‌شود. آیا شما هنگام حضور در بنگلادش با چنین وضعیتی مواجه شدید و چه راه‌کارهایی برای این افراد ارائه دادید؟ دانشجویان بسیاری به من مراجعه می‌کردند که تمایل داشتند در دانشگاه‌های ایران در رشته‌های مختلف علوم انسانی مثل فلسفه، الهیات، زبان‌شناسی، فارسی و انگلیسی و نیز در رشته‌های پزشکی و داروشناسی تحصیل کنند. بعضی از آنان می‌خواستند در دانشکده‌ای به نام اصول دین در دوره فوق لیسانس و دکتری تحصیل کنند که من از وجود چنین دانشکده‌ای در ایران مطلع نبودم و با وزارت علوم مکاتبه کردم و اطلاعات لازم را به این دانشجویان دادم. در رشته زبان فارسی نیز پرونده یکی از دانشجویان دوره ام.فیل (پیش دکتری) زبان فارسی دانشگاه داکا را به نام آقای محمد نور عالم - که دانشجوی زبده‌ای بود - به وزارت علوم فرستادم، اما متأسفانه وزارت علوم هیچ پاسخی نداد.

● ظاهراً نسخه‌های خطی فراوانی در دانشگاه‌های بنگلادش وجود دارد. در زمینه چاپ این نسخه‌ها تاکنون چه اقداماتی صورت گرفته و آیا اصولاً استادان آنجا در تصحیح و چاپ این نسخه‌ها سعی دارند یا خیر؟

بله، استادانی که مشغول تدریس در آنجا هستند و تحصیلاتشان را در ایران به اتمام رسانده‌اند، موضوع رساله‌هایشان معمولاً تصحیح نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های کشور بنگلادش است. مثلاً دکتر سیف‌الاسلام خان که دکترای ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران گرفته است، موضوع رساله‌اش تصحیح دیوان عبدالرحیم خاکی بود.

● وضعیت کتابخانه‌های بنگلادش - بخش زبان فارسی - چگونه است؟

بخش فارسی کتابخانه‌های بنگلادش با این که بسیار غنی است ولی فقیر است؛ زیرا بیشتر این آثار به صورت نسخه‌های خطی است و به جهت فرسودگی نمی‌توان از آنها استفاده کرد و لازم است برای بازسازی و چاپ این نسخه‌ها از طرف رایزنی فرهنگی اقدامی عاجل صورت پذیرد، خصوصاً در منطقه‌ای به نام باریسال یا باریشان (به معنی بارندگی زیاد که سال همان سیل است و باری همان بارش و باران فارسی است) که شهری است در میان آب که باید با کشتی بدانجا رفت. در این شهر کتابخانه‌ای هست به نام کتابخانه بل که در زمان حضور انگلیسی‌ها توسط یک انگلیسی در بنگاله تأسیس شده است. این کتابخانه به لحاظ وجود نسخه‌های خطی فارسی و عربی منحصر به فرد است؛ البته مراکز دیگری هم هستند که در آنجاها نیز نسخه‌های خطی فارسی و عربی وجود دارد، ولی آمار درستی از آنها در دست نیست. برخی از این نسخه‌ها در کتابخانه مرکزی دانشگاه داکا نگهداری می‌شود و دانشگاه داکا برخی از این نسخه‌ها را فهرست و در دو مجلد به زبان انگلیسی منتشر کرده است. از آنجا که افرادی مطلع در این امر نقشی نداشته‌اند، عمده این فهرست‌ها و معرفی از این محتوای آثار خطی، به صورت غلط و نادرست چاپ و منتشر شده است. برخی از این نسخه‌ها در مدرسه عالی داکا و تعداد زیادی نیز در کتابخانه بل شهر باریسال نگهداری می‌شوند.

● درباره اعضای هیأت علمی زبان فارسی دانشگاه‌های آنجا نیز توضیح دهید.

تا زمان حضور من در آنجا اعضای هیأت علمی گروه فارسی دانشگاه داکا حدود هفت نفر بودند که بنا بود سه نفر دیگر نیز به استخدام گروه در آیند که از آن بی‌اطلاع هستم، البته بخش زبان فارسی مؤسسه زبان‌های نوین دانشگاه داکا نیز دو استاد تمام وقت به نام آقای حفیظ الرحمان و خانم شمیم بانو و یک استاد پاره وقت به نام خانم دکتر کلثوم ابوالبشر در اختیار دارد. این مؤسسه بسیار مهم است و حدود ۱۴ زبان زنده دنیا در آن تدریس می‌شود که یکی از آنها زبان فارسی است. علاوه بر این، در دانشگاه راجشاهی که در شهری به همین نام در شمال غربی بنگلادش واقع است کرسی زبان فارسی دایر است که پنج استاد تمام وقت دارد و بیشتر آنها دارای مدرک دکتری از دانشگاه داکا هستند، یکی از آنان (آقای دکتر شمیم خان) از دانشگاه تهران دکتر گرفته است.

● در مورد فعالیت‌های علمی - پژوهشی آنان هم توضیحاتی بفرمایید و خوانندگان را با زمینه‌های پژوهشی ایشان آشنا کنید.

اعضای هیأت علمی آنجا موضوعات متنوعی را برای کارهای پژوهشی انتخاب می‌کنند و معمولاً هم طی دو سالی که آنجا بودم با من مشورت می‌کردند؛ حتی در برخی موارد و در درس‌هایی مانند عروض، امیرخسرو دهلوی، حافظ، کلیله و دمنه و ... از من کمک می‌گرفتند و من هم تا حد امکان این درس‌ها را برایشان ارائه می‌دادم.

● از مشکلات آنجا بفرمایید و این که آیا امکاناتی که در دانشگاه‌های بنگلادش وجود دارد جوابگوی نیاز استادان و دانشجویان زبان و ادب فارسی هست یا خیر؟

یکی از مهم‌ترین مشکلات آنجا کمبود کتاب و منابع درسی است. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی کتاب‌های فراوانی می‌فرستد، ولی چندان با ادبیات فارسی مرتبط نیستند و در واقع کمکی به رفع نیاز علمی دانشجویان و استادان نمی‌کند، مثلاً یکی از کتاب‌هایی که دانشجویان می‌خوانند قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب است



که فقط یک نسخه در اختیار دارند و مجبور هستند به تعداد از آن تکثیر کنند، آن هم با کیفیت بسیار بد. من بارها این مسائل را گزارش کردم، ولی هیچ جوابی نگرفتم. به نظر من با توجه به سرفصل‌های دانشگاه‌های آنجا بزرگ‌ترین مشکل آنها - همان طور که گفتم - مسأله کمبود متون و منابع مناسب آموزشی است؛ نکته دیگر، منابعی است که باید در دسترس استادان قرار بگیرد. استادان در آنجا با مجلات تخصصی فارسی بیگانه‌اند، اگرچه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مجلات بسیاری می‌فرستد، اما متأسفانه هیچ یک از آنها تخصصی و در زمینه ادبیات فارسی نیست. یکی از جمله

مجلاتاتی که باید فرستاده شود رشد ادب فارسی است، همین طور مجلات تخصصی دانشکده‌های ادبیات کشور. من طی مدت اقامتم با رئیس دانشگاه علامه طباطبایی در این مورد مکاتبه کردم و پس از آن مجله زبان و ادب به بنگلادش فرستاده شد، ولی تنها یک مجله تخصصی کافی نیست.

● میزان همکاری رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران با شما و گروه ادبیات فارسی به چه صورت و تا چه میزان بود؟

همکاری رایزنی فرهنگی با گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه داکا بسیار خوب است و کمک زیادی به بخش فارسی دانشگاه می‌کند، اما این کافی نیست. به نظر من در کشور بنگلادش کار اصلی یک رایزن فرهنگی همین گسترش زبان و ادب فارسی است و بهترین محل و بستر همکاری ما با این کشور از طریق همین زبان و ادب فارسی است و بجاست که رایزن فرهنگی این کشور یک استاد زبان فارسی باشد و حتی سفیری که به آنجا اعزام می‌شود صواب آن است که گرایش فرهنگی داشته باشد؛ البته از طریق همین محل زبان فارسی، می‌توان در کشور بنگلادش بازار اقتصادی خوبی برای کالاهای ایران ایجاد کرد. کاری که کشورهای چین و ژاپن و ... انجام می‌دهند.

● به نظر شما مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی برای رشد زبان و ادب فارسی در بنگلادش چه اقداماتی باید انجام بدهد؟

به نظر من در وهله اول برای گسترش زبان فارسی در دانشگاه داکا لازم است که بخش فارسی آن از اردو جدا گردد؛ زیرا وقتی به تاریخ کشور بنگلادش رجوع می‌کنیم، همیشه زبان اردو مانعی برای رشد زبان فارسی بوده است. از سال ۱۹۲۱ میلادی - برابر با ۱۳۰۰ هجری شمسی - که رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه داکا تأسیس شد، از آن زمان مدیریت گروه فارسی همیشه بر عهده استادان زبان اردو بوده است و آنان نیز رشد و گسترش زبان فارسی را به نفع خود نمی‌دانستند و بدین جهت در مواقعی بخش فارسی با وجود دارا بودن استاد زبان فارسی، به همین علت ذکر شده، دانشجوی فارسی نداشته است، یعنی به بخش فارسی اجازه داده نمی‌شد که دانشجو بگیرد و در مقابل، زبان اردو همیشه دانشجو داشته، ولی پیشرفت و توسعه‌ای نداشته است؛ به طوری که در حال حاضر نیز بخش اردو فاقد دوره دکتری در دانشگاه داکا است. این رقابت بیهوده اردو با فارسی، خصوصاً از

۱۹۷۱ میلادی - برابر با ۱۳۵۰ شمسی - یعنی سال استقلال و جدایی بنگلادش از پاکستان بیشتر شده است و رژیم پهلوی نیز از کشور بنگلادش حمایت می‌کرد و همین امر سبب شد که قرارداد فرهنگی بین ایران و بنگلادش منعقد گردد و از این تاریخ زبان اردو دچار سیر نزولی شد و در مقابل فارسی بیشتر مورد توجه قرار گرفت، ولی از آنجا که مدیریت آن همیشه به عهده استادان اردو بوده است، به شیوه‌های مختلف کوشیدند جلوی رشد و توسعه چشمگیر فارسی را در دانشگاه بگیرند.

گام دیگری که باید در مرحله دوم برای رشد زبان فارسی برداشت توجه به حوزه‌های علمیه، خصوصاً حوزه‌های مردمی یا نظامی است که هنوز زبان فارسی در آن تدریس می‌شود و طلاب بنگالی حدود ۸۰ واحد درسی و کتاب فارسی در این حوزه‌های علمیه می‌خوانند و حتی عربی را به زبان فارسی می‌آموزند. از دانشجویان فارسی دانشگاه داکا آن عده‌ای موفق هستند که پیش از ورود به دانشگاه، در این حوزه‌های علمی مردمی یا نظامی درس خوانده باشند. به نظر من در پذیرش دانشجوی فارسی در دانشگاه داکا باید به این نکته توجه شود و از بین این دسته از طلاب، دانشجوی فارسی پذیرش شود. در زمان مأموریتم کوشیدم بین رایزنی و این بخش از مؤسسه آموزشی حوزوی ارتباط برقرار کنم و در سال ۱۳۸۳ حدود ۱۷۰ نفر از مدرسان زبان فارسی این حوزه‌ها را که عمدتاً در سطح شهر داکا و شهرهای نزدیک به داکا مثل ماهاخالی و باریسال و ... در حوزه‌های علمیه مشغول به تحصیل بودند، توسط آقای محمد عثمان غنی که خود یکی از این مدرسان بود به رایزنی فرهنگی دعوت کردم و جلسه‌ای برگزار شد و حدود سه ساعت بدون هیچ گونه مشکلی فقط به زبان فارسی سخن گفتیم که این هم برای آنان و هم برای ما بسیار شوق‌انگیز بود که چنین امری به هیچ وجه در دانشگاه شدنی نیست، حتی در بین دانشجویان سال چهارم و نیز دانشجویان فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی که عمدتاً در تکلم زبان فارسی و درک و فهم مطلب آن دچار مشکل هستند، ولی با این گروه از طلاب حوزه‌های علمیه نظامی هیچ مشکلی به لحاظ ارتباط زبان فارسی نداشتیم و این امر نشان می‌دهد که برای پیشرفت زبان فارسی در کجاها باید سرمایه‌گذاری کرد و نیز از کجا باید شروع کرد.

گام دیگری که برای پیشرفت زبان فارسی در کشور بنگلادش باید برداشت،

گنجاندن درس فارسی به صورت اجباری یا حداقل اختیاری به تعداد دو واحد، در دانشگاه ملی بنگلادش است. من بعد از مطالعات و بررسی زیاد به این نتیجه رسیدم و در گزارش‌های خود به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منعکس کردم. دانشگاه ملی بنگلادش مرکز بسیار مهمی است که ما باید از شیوه آموزش آن الگوبرداری کنیم. کار این دانشگاه فقط این است که دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل مدارس و متقاضی ورود به دانشگاه را از آموزش و پرورش تحویل گرفته و آنها را به مدت دو سال آموزش داده و برای ورود به تحصیلات دانشگاهی آماده می‌کند. آنها این دوره را اصطلاحاً **دوره کالج** می‌نامند که تقریباً شبیه به دوره پیش دانشگاهی دانش‌آموزان دبیرستانی کشور ماست، با این تفاوت که در کشور ما دانش‌آموزان این دوره یک ساله را باز زیر نظر آموزش و پرورش می‌گذرانند، ولی دانش‌آموزان بنگال این دوره را زیر نظر آموزش عالی در دانشگاه مستقلی به نام دانشگاه ملی. به نظر من در این دانشگاه ملی لازم است درس فارسی به صورت اختیاری یا اجباری گنجانده شود. این دانشگاه در سراسر کشور بنگلادش شعبه دارد. ما با این کار خود دو هدف عمده را که زمینه‌ساز توسعه زبان فارسی است محقق کرده‌ایم؛ یکی اینکه زبان فارسی قبل از دانشگاه و پیش از تحصیلات رسمی پایگاهی ندارد و تحقق این امر موجب می‌شود که زبان فارسی در کانون توجه دانش‌آموزان و دانشجویان قرار گیرد و دیگر اینکه از این طریق مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته زبان و ادب فارسی در کشور بنگلادش نیز حل خواهد شد، زیرا همین‌ها به عنوان مدرس زبان فارسی در شعبه‌های دانشگاه ملی مشغول به تدریس خواهند شد و این امر کمک شایانی به گسترش زبان فارسی خواهد کرد.

● در زمینه چگونگی برپایی بزرگداشت شاعران ایرانی در بنگلادش توضیح بفرمایید و نیز اینکه نحوه همکاری رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران با دانشگاه‌های آن کشور در زمینه چنین مراسمی چگونه است؟

در این مدت بزرگداشت شاعرانی چون حافظ، فردوسی، اقبال لاهوری و بزرگانی چون منیرالدین یوسف، مترجم بنگالی شاهنامه فردوسی و دکتر کلیم سهرامی از استادان قدیمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا و دانشگاه راجشاهی که در سال ۱۳۴۸ شمسی از دانشگاه تهران مدرک دکتری زبان و ادب فارسی را اخذ نموده و نیز بزرگداشت قاضی نذراالاسلام، از شاعران بنام بنگالی زبان و شاعر ملی بنگلادش

برگزار شد و من در همه این بزرگداشت‌ها سخنرانی و مقاله ارائه کردم. لازم به ذکر است که خود دانشگاه، جز اینکه سالنی در اختیار برگزارکنندگان این گونه مراسم قرار دهد کار دیگری نمی‌کند و در واقع دخالت مستقیمی ندارد. وزارت علوم باید برای برپایی این گونه مراسم هزینه کند که متأسفانه ما در آنجا شاهد این همکاری نبودیم.

● دربارهٔ چگونگی برگزاری برنامه‌های آموزشی و دوره‌های دانش‌افزایی زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌های بنگلادش نیز توضیحاتی بفرمایید.

در زمان حضورم در بنگلادش، دو دورهٔ دانش‌افزایی برای استادان زبان و ادب فارسی برگزار گردید که بیشتر شرکت‌کنندگان، فارغ‌التحصیلان دورهٔ دکتری و استادان و دانشجویان دورهٔ فوق‌لیسانس و ام.فیل (پیش دکتری) بودند. نخستین دورهٔ دانش‌افزایی در کشور بنگلادش را، به تنهایی برگزار کردم، ولی دومین دوره را با کمک همکار دیگر که از طرف سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به آنجا آمده بود برگزار شد.

● و در پایان ضمن تشکر از

وقتی که در اختیار ما گذاشتید،

بفرمایید مجلهٔ سخن عشق، به رشد زبان و ادب فارسی در کشورهای دیگر چه کمکی می‌تواند بکند و اگر برای رشد کمی و کیفی آن پیشنهادی دارید بفرمایید.

این مجله در زمینهٔ آشنایی دانشجویان و محققان زبان فارسی در کشورهای مختلف، نسبت به کارهای یکدیگر و نیز آشنایی با مسائل و جریان‌های ادبی ایران نقش خوبی را می‌تواند ایفا کند. باید کوشش شود که در هر شمارهٔ این مجله به یکی از پرسش‌های مهم استادان و دانشجویان زبان فارسی در خارج از ایران، در قالب مقاله، به صورت تحقیقی و علمی پاسخ داده و در آن مقاله‌های خوب در زمینه‌های مختلف ادبی چاپ شود که پاسخ‌گوی نیازهای مخاطبان خارجی باشد.

